

تاریخ زندگانی

پیشوایان راستین



آية الله سيد رضا حسيني نسب

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

(ضرورت رهبری الهی)

رهبری الهی از دیدگاه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) ، شجره طیّبه ای است که ریشه در اراده خداوند سبحان و آفریدگار جهانیان دارد و بر اساس مصالح ابناء انسان ، و با توجه به شایستگی افراد ، توسط پروردگار بزرگ ، تبیین می گردد.

هدف از تعیین پیشوایان دینی ، تضمین سعادت بشر در هردو نشئه دنیا و آخرت ، و هدایت انسان ها به سوی کمال بی پایان است. بنا بر این ، تبیین و تعیین رهبری صالح و زعامت واجد شرایط برای جوامع بشری ، امری ضروری است و بدون آن ، مدیریت امور جامعه ، دچار خلل می گردد.

دانشمندان هر دو گروه اسلامی (اعمّ از شیعه و سنی) ، دلایل گسترده ای از کتاب و سنت بر اصل لزوم رهبری که زمینه ساز مدیریت امور جامعه است ، اقامه کرده اند و ما در اینجا به عنوان نمونه ، برخی از آنها را یادآور می شویم:

شیخ صدوق به نقل از فضل بن شاذان ، از امام هشتم ، حضرت علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) چنین روایت می کند :

«إِنَّا لَنَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرَقِ وَ لَا مِلَّةَ مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَ عَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَ رَئِيسٍ لِّمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ مِنْ أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فَلَمْ يَجْزِ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرَكَ الْخَلْقَ لِمَا يَعْلَمُ أَنََّّهُ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ وَ لَا قَوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ فَيَقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ وَ يَقْسِمُونَ بِهِ فِتْنَهُمْ وَ يَقِيمُونَ بِهِ جَمْعَتَهُمْ وَ جَمَاعَتَهُمْ وَ يَمْنَعُ ظَالِمُهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ».

(علل الشرائع، باب 182، ح 9، ص 253).

"ما هیچ گروه و امتی را نمی یابیم که بدون فرمانروا و رئیس، بتواند به زندگی و بقای خود ادامه دهد؛ فرمانروایی که در شؤون دین و دنیا به او نیاز است. پس، از حکمت خداوند حکیم به دور است که مردم را از آنچه بدو نیاز دارند و بدون آن نمی توانند روی پای خود بایستند، فروگذار نماید. پس مردم، همراه با فرمانروا با دشمنان خود می جنگند و به حکم او، غنیمت ها و دست آوردهای در جنگ را تقسیم می کنند و به فرمان او، نمازهای جمعه و جماعت را برپا می دارند و حاکم است که ستمگران را از ستمدیدگان، باز می دارد".

ابوالحسن ماوردی در کتاب خود «احکام سلطانیّه» می گوید:

«الامامة موضوعة لخلافة النبوة في حراسة الدين و سياسة الدّنيا، و عقدها لمن يقوم بها في الامّة واجبٌ بالإجماع».

الاحكام السلطانيه (ماوردی)، باب اوّل، ص 5، ط 1، مصر.

" امامت و حکومت، به منظور جانشینی و پی گیری نبوت، قرار داده شده است، تا موجب پاسداری از دین و سیاست و تدبیر امور دنیا گردد، و برقراری آن برای کسی که آن را برپا می دارد، به اتفاق و اجماع مسلمانان ، واجب است".

این دانشمند اسلامی، که یکی از علمای مشهور اهل سنّت است، در مقام اثبات این معنا، به دو نوع دلیل، اشاره می نماید:

1 - دلیل عقلی

2 - دلیل شرعی

در مورد دلیل عقلی، چنین می نگارد:

«لما فی طباع العقلاء، من التّسليم لزعيم يمنعهم من التّظالم، و يفصل بينهم فی التّنازع و التّخاصم، و لولا الولاية لكانوا فوضى مهملين و همجا مضاعين». (همان مصدر سابق).

"زیرا این در سرشت خردمندان است که از رهبری پیروی نمایند، تا آنان را از ستم کردن بر یکدیگر بازدارد و به هنگام نزاع، آنان را از هم جدا سازد و اگر فرمانروایان نباشند، مردم پراکنده و آشفته می گردند و کارآمدی خود را از دست می دهند".

و در مورد دلیل شرعی چنین می گوید:

«ولكن جاء الشرع بتفويض الامور إلى وليه في الدين، قال الله عزوجل: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) ففرض علينا طاعة أُولَى الْأَمْرِ فِينَا وَ هم الائمة المتامرون علينا». (الاحكام السلطانية، باب اوّل، ص 5، ط 1، مصر).

"ولی، دلیل شرعی بر واگذاری کارها به ولیّ و فرمانروای در دین، وارد شده، خداوند بزرگ می فرماید: «ای ایمان آورندگان، از خدا و پیامبر و صاحبان امر پیروی کنید». پس خدا پیروی از صاحبان امر را بر ما واجب فرموده و آنان پیشوایان و فرمانروایان بر ما هستند".

در پرتو آنچه گذشت ، روشن می گردد که اصل رهبری شایسته که زمینه ساز سعادت دنیا و آخرت مردم باشد ، از دیدگاه عقل و شرع ، در نزد همه مذاهب اسلامی ، امری ضروری و لازم است.

از دیدگاه پیروان اهل بیت (ع) ، تبیین و تعیین رهبری واجد شرایط ،
باید مورد تایید آفریدگار بزرگ و خداوند مٔان باشد ، تا تحقق سعادت
انسان ها بر اثر پیروی از آن پیشوایان راستین ، تضمین گردد.

نبوّت و امامت

امتیاز انسان از سایر موجودات به معرفت و شناخت او نسبت به حقایق است. بدین جهت ، حکماء و اندیشمندان ، ارزش بشر را در تفکر و اندیشه او دانسته و چنین گفته اند :

ای برادر تو همان اندیشه ای

مابقی تو استخوان و ریشه ای

گر بود اندیشه ات گل گلشنی

ور بود خاری تو هیمة گلخنی

اما انسان ، علیرغم پیشرفت های مهمی که در علم و دانش داشته است ، نسبت به بسیار از مسائل حیاتی و قضایای سرنوشت ساز زندگی ، از نا آگاهی خویش و عدم شناخت کافی رنج می برد.

به عنوان مثال ، با اینکه بشر قدمهای بلندی در مسیر شناخت جسم و جان خویش برداشته است ، ولی بدون استمداد از مکاتب آسمانی، نسبت به آغاز و انجام خویش ناآگاه است و نمی داند از

کجا آمده و به کجا خواهد رفت و چرا به این سرای زودگذر آورده شده است.

همچنین ، با اینکه انسان توانسته است در پرتو دانش خود ، جریان آفرینش عالم جسمانی از زمان انفجار بزرگ (Big Bang) که به خلقت جهان مادی انجامید را تا کنون دنبال کند ، ولی نسبت به جریانات قبل از آن لحظه نا آگاه است. او همچنین نمی داند پس از پایان حیات این عالم جسمانی چه اتفاقی خواهد افتاد.

بنا بر این ، انسان در بعد معرفت و شناخت ، ناقص است و به منبعی بی پایان از علم و دانش که پاسخگوی پرسش های اساسی و سرنوشت ساز او پیرامون آغاز و فرجام جهان و راه سعادت او در این مرحله از حیات باشد ، نیازمند است.

این منبع و سرچشمه نامتناهی ، همان رهبری الهی همراه با آیین آسمانی است که انسانهای سرگشته و طوفان زده را به ساحل نجات می رساند و تشنگان حقیقت را به آب حیات رهنمون می گردد. زعامت و رهبری الهی ، در طول تاریخ بشر ، به صورت و نبوت و امامت ، متجلی گردیده است. نبوت ، مستقیماً از سوی خداوند بزرگ تبیین می شود و با معجزه به اثبات می رسد. اما امامت ، به فرمان پروردگار جهان تعیین می گردد و توسط پیامبر گرامی ، تبیین می شود.

نبوّت

از آنجا که پیامبران ، حاملان امانت الهی و حلقه وصل میان آسمان و وحی و سرزمین بشریت هستند ، بنا براین باید دارای ویژگی های لازم و صفات خاصی باشند تا بتوانند به مسئولیت سنگینی که بر عهده دارند عمل کنند و رسالت بزرگی را که بر دوش گرفته اند ، به سامان برسانند.

دانشمندان علم کلام اسلامی ، ویژگی های یاد شده را در کتابهای مفصل خود به رشته تحریر در آورده اند که بارز ترین آنها عبارتند از :

- عصمت.

- معجزه.

عصمت به معنای منزّه بودن از گناه و خطا است، و دلیل وجوب و ضرورت عصمت برای پیامبران اینست که پیامبر خدا ، برای هدایت بشر از طوفان گمراهی به ساحل هدایت و از مرداب گناه به بهشت طاعت الهی مبعوث می شود و در این مقام ، او الگو و نمونه برای پیروان خویش می باشد.

بنا بر این ، اگر آن پیامبر خود در منجلاّب گناه فرو رود و مرتکب معصیت خدا شود ، پیروان آیین او که وی را اسوه دین خود می پنداشتند ، چگونه می توانند به او اعتماد کنند. مقام چنین شخصی در صورت عدم عصمت و ارتکاب گناه ، از مرتبه رهبری روحانی و

زعامت معنوی ، به حضيض سقوط در مرداب معصیت تنزل می یابد ،
و این امر با حکمت ارسال پیامبران و هدف والای بعثت رسولان الهی
برای هدایت بشر ، منافات دارد.

برهان عقلی دیگری که لزوم عصمت انبیاء خدا را به اثبات می
رساند ، اینست که اگر امکان ارتکاب خطا و گناه برای پیامبران وجود
داشته باشد ، هرکاری یا سخنی که از آنها صادر شود ، احتمال خطا
بودن و ناروا بودن آن وجود دارد . بنا بر این ، پیروی از وی در ان امور بر
پیروانش واجب نمی باشد، و این امر نیز ، با فلسفه نبوت و حکمت
بعثت پیامبران منافات دارد.

اما معجزه که از ویژگی های پیامبران است ، عبارت است از کاری که
بشر نتواند از عهده انجام آن بر آید. بنا بر این ، معجزه ای که با ادّعای
رسالت همراه باشد ، دلیل نبوت و گواه درستی سخن پیامبر است.
زیرا هرگاه خداوند بزرگ ، شخصی را به عنوان پیامبر خویش منصوب
فرماید ، لازم است او را به مردم معرفی کند تا صحت رسالت او به
اثبات برسد ، و این امر تنها از طریق اعطاء معجزه الهی که هیچ
انسان عادی نتواند مثل آن را انجام دهد و تنها رسول خدا به اذن
پروردگار از عهده انجام آن بر آید ، امکان پذیر می باشد.

امامت

امامت به معنای جانشینی پیامبر گرامی (ص) و پیشوایی جامعه بر مبنای اوامر الهی است.

پس از پیامبر گرامی، مهاجر و انصار به دو گروه تقسیم شدند:

1 - گروهی معتقد بودند که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) مسأله خلافت را نادیده نگرفته و جانشین خویش را تعیین فرموده است و او همان علی بن ابی طالب است؛ نخستین کسی که به وی ایمان آورد.

این جمعیت که متشکل از گروهی مهاجر و انصار بود و در رأس آنان، شخصیت‌های بنی هاشم و جمعی از بزرگان صحابه؛ مانند سلمان، ابوذر، مقداد، خباب بن ارت و امثال آنان قرار داشتند، بر همین عقیده باقی ماندند و شیعه علی (علیه السلام) نام گرفتند.

البته این لقب را پیامبر گرامی، در حال حیات خود به پیروان امیر مؤمنان (ع) عطا فرموده است. آنجا که با اشاره به علی ابن ابی طالب می فرماید:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ لَهُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

(جلال الدین سیوطی، درالمنثور، ج 6، در تفسیر آیه هفتم از سوره بینه "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِّ").

یعنی : سوگند به آن که جان من در دست او است، او (علی) و پیروان وی در روز رستاخیز، رستگارانند.

بنابراین شیعه، عبارت است از گروهی از مسلمانان صدر اسلام که به خاطر اعتقاد به لزوم نصّ شرعی برای تعیین مقام ولایت، بدین نام معروف گردیده اند و این جمعیت تاکنون نیز بر خط ولایت و پیروی از اهل بیت پیامبر باقی مانده اند.

مقام و موقعیت شیعه، از همین طریق معین می شود و بدین بیان، بی پایگی گفتار برخی از جاعلان جاهل یا مغرض، مبنی بر این که تشیع زائیده دورانهای بعدی است، روشن می گردد. برای شناخت گسترده تر تاریخ شیعه، به کتابهای «اصل الشیعه و اصولها»، «المراجعات» و «اعیان الشیعه» مراجعه فرمایید.

2 - گروه دیگر بر آن بودند که مقام خلافت، مقامی است که با رای اهل حلّ و عقد تعیین می شود، و از این رو با ابوبکر بیعت نمودند و بعدها به «اهل سنت» یا تسنن، ملقب گردیدند.

بر این اساس، معلوم گردید که میان این دو طایفه اسلامی، با وجود مشترکات بسیار در اصول، پیرامون مسأله خلافت و جانشینی پیامبر (ص) اختلاف نظر دارند، و هسته های نخستین هر دو گروه را همان مهاجر و انصار تشکیل می دادند.

ویژگی های امام و جانشین پیامبر

از دیدگاه شیعیان ، امام و جانشین پیامبر (ص) باید دارای ویژگی های ذیل باشد :

- مقام عصمت.

- تعیین او با نصّ سخن رسول خدا (ص).

- مقام اعلیّیت در زمان امامت.

دلیل لزوم عصمت امام ، همان دلیلی است که برای عصمت پیامبران بیان گردید.

اما ضرورت وجود نصّ سخن پیامبر (ص) در تعیین امام و جانشین خویش ، به خاطر این است که مقام عصمت ، امری است که غیر از خدا و رسول او ، کسی دیگر نمی تواند به وجود آن در شخصی پی ببرد.

اما ضرورت اعلیّیت امام در زمان امامت خود ، برای این است که امام و جانشین پیامبر در هر عصری ، رهبر جامعه و فرمانده امت در مسیر هدایت به سوی ساحل نجات و طریق سعادت است. بنا بر این، باید آگاهی او نسبت به آیین اسلام و راه سعادت و کمال ، بیش از دیگران باشد.

بر این اساس ، شیعیان جهان ، به امامت و خلافت امامان دوازده گانه ، که شرایط یاد شده برای آنان احراز گردیده است، اعتقاد دارند.

نبوت پیامبر گرامی اسلام

دلیل رسالت پیامبر بزرگ اسلام ، حضرت محمد ابن عبد الله (صلی الله علیه و آله) ، معجزات ایشان است که در رأس همه آنها ، معجزه جاودانی وی یعنی قرآن مجید قرار دارد.

از آنجا که رسالت آن حضرت ، جاودانی و بدون حدّ و مرز زمانی است، بنا بر این ، معجزه ایشان نیز باید همیشگی و جاودان باشد.

بدین جهت ، ما در اینجا بر روی این حقیقت که قرآن کریم ، معجزه جاویدان رسول گرامی اسلام است ، تاکید می ورزیم.

دانشمندان مسلمان برای اثبات این امر ، دلائل متعددی را در کتب اعتقادی و تفاسیر قرآن بیان کرده اند که نمونه ای از آنها را یاد آور می شویم :

دلیل بارزی که بر این مدّعا دلالت دارد ، تحدّی و مبارزه طلبی علمی و فرهنگی قرآن مجید است ، که مخالفان را به آوردن کتابی مانند قرآن در فصاحت و بلاغت ، شیوایی و زیبایی ، متانت علمی و سلامت محتوا ، فرا خوانده و چنین فرموده است :

"قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنَّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا" (الاسراء ، 88).

یعنی : ای پیامبر ، بگو : اگر جنّ و انس دست به دست هم دهند تا مانند این قرآن بیاورند ، نخواهند توانست چنین کتابی ارائه دهند ؛ گرچه بعضی از آنان ، پشتیبان برخی دیگر باشند.

سپس قرآن ، از مخالفان می خواهد تا اگر می توانند ده سوره مانند آن عرضه کنند و در این زمینه چنین می گوید:

"أَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيَهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَةٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" (هود ، 13).
یعنی : آیا او را به افتراء متّهم می کنند ، بگو : پس ده سوره مانند قرآن بیاورید و هرکه را می خواهید به غیر از خدا فرا خوانید ، اگر راستگویان هستید.

چون کافران و معاندان نتوانستند حتی ده سوره بیاورند ، قرآن کریم آنان را به آوردن یک سوره مانند آن فرا می خواند و چنین می فرماید :

"وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" (البقرة 2: 23).
یعنی : اگر در آنچه بر بنده خود نازل کردیم شک دارید ، پس یک

سوره مانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر از خدا فرا خوانید ، اگر راستگویان هستید.

از آنجا که معارضان و مخالفان اسلام در طول تاریخ گذشته نتوانستند حتی یک سوره به زیبایی بیان و شیوایی کلام و درستی محتوا و صحت مبانی مانند قرآن مجید بیاورند ، برای ما روشن می گردد که آن کتاب مقدّس معجزه الهی است که افراد بشر ، از مقابله با آن و آوردن کتاب سعادت بخشی مانند آن عاجز و ناتوانند.

امامت علي ابن أبي طالب

همانطور که یادآور شدیم، شیعه بر لزوم نصّ سخن پیامبر (ص) برای اثبات مقام خلافت اعتقاد راسخ دارد. تاریخ زندگانی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر این اصل گواهی می دهد، زیرا ایشان در موارد متعددی علی(علیه السلام) را به عنوان خلیفه خویش، تعیین نموده اند که اکنون ما تنها سه مورد از آن را می آوریم:

1 - در آغاز بعثت ، آنگاه که پیامبر از طرف خدا مأموریت یافت تا خویشانش را به مقتضای آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعرا: 214) به آیین توحید دعوت کند، خطاب به آن جمع فرمود: «هرکس مرا در این راه یاری کند، او وصی و وزیر و جانشین من خواهد بود.»

تعبیر آن حضرت چنین بود:

«قَأَيِّكُم يَوازِرُنِي فِي هَذَا الْأَمْرِ عَلِيٌّ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي وَوَصِيِّي فَيَكُم.»

- کدامیک از شما در این امر مرا یاری می نماید تا برادر و وزیر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟

تنها کسی که به این ندای ملکوتی پاسخ مثبت داد، علی(علیه السلام)فرزند ابوطالب بود. در این هنگام، رسول خدا رو به خویشاوندان خود کرده، فرمود:

«إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فَيَكُمُ فَاسْمَعُوا لَهُ وَاطِيعُوهُ». (تاریخ طبری، ج 2، ص 62 - 63. و تاریخ کامل، ج 2، ص 40 - 41. و مسند احمد، ج 1، ص 111 و شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج 13، ص 212 - 210).

یعنی : این (علی)، برادر، وصی و جانشین من است در میان شما، به سخنان وی گوش فرا دهید و از او پیروی نمایید.

2 - در غزوه تبوک; پیامبر(صلی الله علیه وآله) به علی(ع) فرمود:

«أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَأَنْبِيَّ بَعْدِي». (سیره ابن هشام، ج 2، ص 520. و «الصواعق المحرقة» (ابن حجر)، طبع دوم در مصر، باب 9، فصل 2، ص 121).

یعنی : آیا خشنود نمی شوی که تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی باشی، جز این که پس از من پیامبری نیست.

یعنی همانگونه که هارون وصی و جانشین بلا فصل حضرت موسی بود، تو نیز خلیفه و جانشین من هستی.

3 - در سال دهم هجرت; رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به هنگام بازگشت از حجة الوداع، در سرزمینی به نام «غدير خم» علی(علیه

السلام) را در میان جمعیتی انبوه به عنوان ولی مسلمانان و مؤمنان معرفی کرد و فرمود:

«مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ».

- هرکس را تاکنون من سرپرست و صاحب اختیار بودم، از این پس، این علی مولى و سرپرست او است».

نکته مهم و قابل توجه این است که پیامبر(صلی الله علیه وآله) در آغاز سخن فرمود: «أَلَسْتُ أُولَى لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» «آیا من بر شما، بیش از خود شما برتر نیستم؟» و مسلمانان همگی به تصدیق او برخاستند، بنابراین باید گفت که مراد آن حضرت از واژه «مولى» در این حدیث، همان مقام اولویت بر مؤمنان و سرپرستی و صاحب اختیاری تام بر آنان است و می توان نتیجه گرفت که حضرت، همان مقام اولویتی که خود داشت، برای علی(علیه السلام) نیز ثابت فرمود. و در همان روز بود که حسّان بن ثابت جریان تاریخی «غدیر» را به نظم درآورد و اشعاری سرود که در ذیل می آوریم:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيّهِمْ

بِخَمٍّ وَاسْمِعَ بِالرَّسُولِ مُنَادِيَا

فقال فمن مولاكم و نبيكم؟

فقالوا و لم يبدوا أهنالك التّعاميا

إلهك مولانا و أنت نبينا

و لم تلق منّا فى الولاية عاصيا

فقال له: قم يا علىّ فإتنى

رضيتك من بعدى إماماً و هاديا

فمن كنت مولاه فهذا وليّه

فكُونوا له اتباع صدق مواليا

هناك دعا : اللهم وال وليّه

و كن للذى عادى عليّاً معاديا

(المناقب ، خوارزمى مالکى، ص 80 و تذكرة خواص الأمّه ، سبط ابن جوزى حنفى
ص 20 و كفاية الطالب، ص 17، نگارش گنجى شافعى و...)

حديث غدیر، از احاديث متواتر اسلامى است كه علاوه بر علمای
شیعه، حدود سیصد و شصت دانشمند سنى نیز آن را نقل کرده اند
كه اسناد آنها به يكصد و ده تن صحابى

می رسد و بیست و شش تن از علمای بزرگ اسلام درباره اسناد و طریق این حدیث، کتاب مستقل نوشته اند.

ابوجعفر طبری، تاریخ نویس معروف مسلمان، اسناد و طریق این حدیث را در دو جلد بزرگ جمع آوری نموده است. برای اطلاع بیشتر به کتاب «الغدیر» مراجعه شود.

(همچنین می توانید به عنوان نمونه به کتاب «الصواعق المحرقة» (ابن حجر)، طبع دوم - مصر، باب 9، فصل 2، صفحه 122 مراجعه فرمایید).

علاوه بر این روایات متواتر، آیات قرآن مجید نیز شاهی گویا بر این حقیقت است. در اینجا به عنوان مثال، به یک آیه شریفه اشاره می کنیم :

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ». (سوره مائده: 55).

یعنی : تنها سرپرست شما خدا و رسول او و کسانی هستند که ایمان آورده اند و نماز را به پای می دارند و در حال رکوع، زکات می پردازند.

روایات صحاح و مسانید اهل سنت نیز بر این امر تصریح نموده اند که آیه شریفه در حق علی(علیه السلام) آنگاه که در حال رکوع، انگشتر خود را به فقیر بخشید فرود آمده است.

مدارك نزول این آیه در مورد مذکور، بیش از آنست که در اینجا گردآوری شود. لکن از میان این مدارك انبوه، به برخی از آنها اشاره می نماییم:

1 - تفسیر طبری، ج 6، ص 186

2 - احکام القرآن (تفسیر جصاص)، ج 2، ص 542

3 - تفسیر بیضاوی، ج 1، ص 345

4 - الدر المنثور، ج 2، ص 293

هنگامی که این آیه درباره علی(علیه السلام) نازل گشت، حسان بن ثابت این واقعه را چنین به نظم درآورد:

فَأَنْتَ الَّذِي أُعْطِيتَ إِذْ أَنْتَ رَاكِعٌ

فَدَتَكَ نَفُوسُ الْقَوْمِ يَا خَيْرَ رَاكِعٍ

فَأَنْزَلَ فِيكَ اللَّهُ خَيْرَ وِلَايَةٍ

و بَيْنَهَا فِي مُحْكَمَاتِ الشَّرَائِعِ

- تو آن کسی هستی که در حال رکوع، بخشش نمودی، جانها فدای تو باد ای برترین رکوع کنندگان.

- پس خدا بهترین ولایت را درباره تو فرو فرستاد و آن را در احکام
خلل ناپذیر شریعتها بیان فرمود.

امامان دوازده گانه

پیامبر گرامی در دوران حیات خود تصریح فرموده اند که: پس از ایشان دوازده نفر به خلافت خواهند رسید که همگی از قریشند و عزت اسلام در سایه خلافت آنان خواهد بود.

جابر بن سمره می گوید:

«سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله) يقول لايزال الاسلام عزيزاً إلى اثني عشر خليفة ثم قال كلمة لم اسمعها فقلت لأبي ما قال؟ فقال: كلهم من قریش». (صحیح مسلم، ج 6، ص 2، ط مصر).

یعنی : از پیامبر (صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود: اسلام به دوازده خلیفه و پیشوا عزیز خواهد بود ، سپس سخنی فرمود که من نشنیدم. از پدرم پرسیدم که چه فرمود؟ جواد داد که فرمود؟ همگی از قریش هستند.

در تاریخ اسلام دوازده خلیفه ای که حافظ و نگهبان عزت اسلام باشند، جز دوازده امامی که شیعه بدانها معتقد است، نمی توان یافت؛ زیرا دوازده خلیفه ای که پیامبر معرفی می کند، بلافاصله پس از آن حضرت به عنوان خلیفه ایشان معرفی گردیدند.

اکنون باید دید که این دوازده نفر کیستند؟ اگر از خلفای چهارگانه که در اصطلاح اهل تسنن، «خلفای راشدین» نام دارند بگذریم، دیگر خلفا مایه عزت اسلام نبودند. تاریخ زندگانی خلفای اموی و عباسی بر این مطلب گواهی می دهد. ولی دوازده امام شیعه که همگی در عصر خود مظهر تقوا و پرهیزکاری بودند. حافظان سنت رسول خدا و مورد توجه صحابه و تابعان و نسلهای بعدی شدند و مورخین به علم و وثاقت آنان بخوبی گواهی داده اند و... و این ائمه دوازده گانه عبارتند از:

1 - علی بن ابی طالب

2 - حسن بن علی (مجتبی)

3 - حسین بن علی

4 - علی بن الحسین (زین العابدین)

5 - محمد بن علی (باقر)

6 - جعفر بن محمد (صادق)

7 - موسی بن جعفر (کاظم)

8 - علی بن موسی (رضا)

9 - محمد بن علی (تقی)

10 - علی بن محمد (نقی)

11 - حسن بن علی (عسکری)

12 - امام مهدی (قائم)

درباره آشنایی با زندگانی این پیشوایان بزرگ، که اسامی آنها نیز در لسان رسول خدا(صلی الله علیه وآله)آمده است، به این کتابها مراجعه فرمایید.

1 - تذكرة الخواص

2 - كفاية الأثر

3 - وفيات الأعيان

4 - اعيان الشيعة

دلیل عصمت امامان

دلایل متعددی برای اثبات عصمت امامان (علیهم السلام) بیان گردیده و ما از میان آنها تنها یکی را به عنوان نمونه ، یادآور می شویم:

بنابر نقل دانشمندان شیعه و سنی، پیامبر(صلی الله علیه وآله) در آخرین روزهای زندگانی خود فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي وَ أَتَّهَمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ». (مستدرک حاکم، جزء سوم، ص 148. الصواعق المحرقة، باب 11، فصل اول، صفحه 149. قریب به این مضمون نیز در کتاب «کنز العمال»، جزء اول، باب الاعتصام بالکتاب و السنّه، ص 44 و در مسند احمد، جزء پنجم، صفحه 182 و 189 و غیر آنها آورده شده است).

یعنی : من در میان شما دو یادگار سنگین و گرانبها بجای می گذارم؛ یکی «کتاب خدا» (قرآن) و دیگری «اهل بیت من» و این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا روز رستاخیز، در کنار حوض کوثر به من برسند.

در اینجا نکته ای است جالب و آن این که: بدون شك قرآن مجید، از هرگونه انحراف و اشتباهی در امان است و چگونه ممکن است که خطا به وحی الهی راه یابد، در حالی که فرستنده آن خدا و آورنده آن فرشته وحی و دریافت کننده آن پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) است؟ زیرا عصمت هر سه بسان آفتاب روشن است و مسلمانان جهان، پیامبر گرامی را در مقام اخذ وحی و حفظ و تبلیغ آن، مصون از اشتباه می دانند و روشن است که هرگاه کتاب خدا از چنین عصمت راستین و استوار برخوردار باشد، اهل بیت رسول خدا نیز از هر لغزش و اشتباه مصون خواهند بود. چراکه در این حدیث، عترت پیامبر، در

جهت ارشاد و رهبری امت، به عنوان قرین قرآن مجید قلمداد گردیده اند و به حکم «مقارنت» هر دو از نظر عصمت، يك نواخت می باشند.

به بیان دیگر؛ جهت ندارد که فرد یا افراد غیر معصومی قرین کتاب خدا شمرده شوند.

روشن ترین شاهد عصمت ائمه(علیهم السلام) همان عبارت پیامبر(صلی الله علیه وآله) است که فرمود: «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ»؛ «این دو (در هدایت و رهبری) هرگز از هم جدا نمی گردند تا در کنار حوض کوثر، بر من وارد شوند».

هرگاه اهل بیت پیامبر از لغزشها در امان نباشند و در مواردی به خطا روند، از قرآن که خطا در آن راه ندارد، جدا گردیده و بی راهه می روند در حالی که رسول گرامی آن را بشدت نفی فرموده است.

البته مقصود از اهل بیت در سخن پیامبر، همه بستگان نسبی و سببی آن حضرت نیستند؛ زیرا شکی نیست که همه آنان از لغزشها مصون نبودند.

بنابراین، تنها گروه خاصی از عترت وی، چنین افتخاری را داشتند و این مقام و موقعیت بر جمع معدودی از آنان منطبق می باشد. و آنان همان ائمه اهل بیت(علیهم السلام) هستند که در طول تاریخ

روشنی بخش راه امت و حافظ سنت پیامبر و نگهبان شریعت او
بودند.

اینک ، به بیان شرح حال هریک از آن ستارگان آسمان زعامت و
رهبری امت اسلامی می پردازیم.

برتری مقام امامت الهی

نکته دیگری که شایسته است پیش از آغاز سخن در باره زندگینامه پیشوایان الهی به آن پردازیم ، مسأله برتری مقام "امامت" از دیدگاه قرآن مجید ، نسبت به مقام "نبوت" و "رسالت" است.

به منظور توضیح این امر ، نخست به بیان مفهوم دقیق سه واژه «نبوت»، «رسالت» و «امامت» که در قرآن و حدیث و ارد شده است می پردازیم تا روشن شود که چرا مقام امامت از دو مقام یاد شده، بالاتر است.

1 - مقام «نبوت»

واژه «نبی»، از ریشه «نبا» به معنای خبر مهمّ و خطیر گرفته شده است، بنابراین مفاد لغوی «نبی»، حامل خبر بزرگ و یا خبر دهنده از آن، می باشد. اگر ریشه لغوی نبی، صیغه لازم باشد، به معنای نخست است و اگر متعدّی باشد، به معنای دوم خواهد بود. کلمه «نبی» که معادل آن در فارسی «پیامبر» است، در فرهنگ قرآن، به انسانی گفته می شود که وحی الهی را از خداوند بزرگ، با روش های گوناگون می گیرد و گزارشگری است که بدون وساطت

بشری دیگر، از جانب خدا خبر می دهد، دانشمندان این واژه را چنین تعریف نموده اند:

«إِنَّهُ مُؤَدِّ مِنَ اللَّهِ بِلاَ واسِطَة مِنَ الْبَشَرِ». (رسائل العشر ، نگارش شیخ طوسی ، ص 111).

یعنی : نبی، کسی است که بدون وساطت انسانی دیگر، وحی خدا را برای مردم بازگو کند.

بر این اساس، شرح وظایف «نبی»، در چهارچوب اخذ وحی و گزارش نمودن آنچه به وی الهام می گردد برای مردم، محدود می باشد. قرآن مجید، در این زمینه می فرماید:

«قَبَعَتَ اللَّهُ النَّبِيَّ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ». (سوره بقره: آیه 213).

- خدا پیامبران را به عنوان مژده آورندگان و بیم دهندگان، برانگیخت.

2 - مقام «رسالت»

واژه رسول در قاموس وحی، بر پیامبرانی اطلاق می گردد که علاوه بر اخذ وحی و خبر دادن از جانب خدا، مسئولیت ابلاغ رسالتی الهی را از جانب پروردگار بر دوش دارند و مأموریت دارند که آن رسالت را به مردم برسانند.

قرآن مجید در این مورد می فرماید:

«قَانْ تَوَلَّيْتُمْ قَاعَلَمُوا اِنَّمَا عَلٰى رَسُوْلِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِيْنُ».(سوره مائده: آیه 92).

یعنی : اگر روی برتافتید، بدانید که فرستاده ما، جز ابلاغ روشن رسالت، مأموریتی ندارد.

بنابراین، مقام «رسالت»، مقام دیگری است که به «نبی» عطا می شود؛ و به دیگر سخن: هر يك از دو مفهوم «نبوت» و «رسالت»، به خصوصیتی از ویژگی های پیامبرانی که از جانب خدا وحی دریافت نموده اند اشاره می کند،

بدین صورت که پیامبران از آن جهت که گیرندگان وحی الهی و حاملان خبر هستند، «نبی» می باشند و از آن نظر که وظیفه ای را به عنوان ابلاغ رسالت بر عهده می گیرند، «رسول» نامیده می شوند.

از مجموع سخنان یاد شده، چنین نتیجه می گیریم که پیامبران، تا لحظه ای که در محدوده نبوت و رسالت قرار دارند، تنها هدایتگرانی هستند که حلال و حرام را اعلام می دارند و راههای سعادت و خوشبختی را به مردم نشان می دهند، و جز خبر دادن از جانب خدا و یا ابلاغ رسالتی که بر دوش آنان نهاده شده است، مسؤولیت دیگری ندارد.

3 - مقام «امامت»

مقام «امامت الهی» از چشم انداز قرآن مجید، غیر از دو مقام یاد شده و توأم با اختیارات و تصرّفات گسترده تر در راستای مدیریت و رهبری جامعه و پیشوایی مردم می باشد.

اینک در پرتو آیات نورانی قرآن، دلایل روشن خود را در این زمینه، از نظر شما می گذرانیم:

دلیل اول - قرآن کریم در مورد اعطای مقام امامت به پیامبری گرامی؛ یعنی ابراهیم خلیل، چنین می فرماید:

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ اِبْرٰهٖمَ رَبُّهُ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهٖنَ قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا ۚ قَالَ وَ مِنْ دُرِّیَّتِیْ» . (سوره بقره: آیه 124).

یعنی : آنگاه که خدای بزرگ، پیامبر خود - ابراهیم - را به چندین امتحان، آزمود، و او نیز از بوته امتحانات الهی، سرفراز بیرون آمد، خدا به وی فرمود: ما تو را امام و پیشوای مردم قرار دادیم. ابراهیم گفت: این پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا خواهی فرمود؟

در پرتو این سخن قرآن ، دو حقیقت بر ما آشکار می گردد:

الف: آیه یاد شده به روشنی بر مغایرت مفهوم امامت با دو مفهوم «نبوّت و رسالت»، گواهی می دهد؛ زیرا ابراهیم از سالیان دراز پیش

از این آزمایش های الهی، که از جمله آنها تصمیم بر قربانی کردن فرزند خود (اسماعیل) بوده است، به مقام نبوت نائل گردید و این موضوع با دلیل یاد شده در زیر ثابت می شود:

همه می دانیم که خدای بزرگ، در دوران کهولت ابراهیم، فرزندان وی (اسماعیل و اسحاق) را به او عنایت فرمود، زیرا قرآن مجید، به نقل از وی، چنین می فرماید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ». (سوره ابراهیم: آیه 39).

یعنی : سپاس خدای را که در دوران پیری، اسماعیل و اسحق را به من عطا فرمود.

از اینجا معلوم می شود که یکی از آزمایش های الهی؛ یعنی تصمیم بر ذبح اسماعیل، که به دنبال آن آزمایش های دشوار، خدای بزرگ مقام «امامت» را به ابراهیم ارزانی داشت، در اواخر عمر آن حضرت به وقوع پیوسته و او در پایان دوران زندگانی خویش، به مقام پیشوایی بر مردم نایل گردیده است، در حالی که از سالیان دراز پیش از آن، دارای مقام نبوت بوده است؛ زیرا پیش از آن که دارای «ذریه» گردد، وحی الهی - که نشانه نبوت است - بر او فرود می آمد.

در این زمینه، به آیه های 102 - 99 از سوره صافات، و آیه های 53 - 54 از سوره حجر، و آیه های 70 - 71 از سوره هود، مراجعه فرمایید.

ب: همچنین، از این آیه (وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ...) استفاده می شود که مقام «امامت الهی» و پیشوایی جامعه و رهبری امت، در مرتبه ای فوق مرتبه نبوت و رسالت قرار دارد؛ زیرا به گواهی سخن قرآن، در عین حال که حضرت ابراهیم به مقام نبوت و رسالت نائل گشته بود، می بایست امتحانات طاقت فرسایی را پشت سر بگذارد و پس از رستگاری در آن آزمایش ها، مقام امامت به وی ارزانی شود و جهت این مسأله نیز روشن است؛ زیرا مقام امامت الهی، علاوه بر وظیفه اخذ وحی و ابلاغ رسالت، سرپرستی جامعه و رهبری امت و اداره صحیح شؤون مردم در مسیر رساندن آنان به اوج کمال و سعادت را نیز، دربرمی گیرد و طبیعی است که چنین مقامی، از حساسیت و عظمت ویژه ای برخوردار باشد که دست یافتن به آن، بدون پشت سر نهادن آزمایش های جانکاه و پی در پی، امکان پذیر نیست.

دلیل دوم - از آیه پیشین، روشن شد که خدای بزرگ، بعد از آزمایش های سختی که برای ابراهیم پیش آورد، مقام امامت و رهبری جامعه را به وی عنایت فرمود، آنگاه ابراهیم از خدا درخواست نمود که آن مقام را به ذریّه و فرزندان او نیز ارزانی دارد.

اینک در پرتو آیه های دیگری از قرآن، معلوم می شود که خداوند، درخواست ابراهیم را پذیرفت و پس از مقام «نبوت»، پیشوایی جامعه و حکومت بر امت را، به فرزندان صالح و وارسته وی عطا کرد. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

«فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا». (سوره نساء: آیه 55).

یعنی : ما به آل ابراهیم کتاب (آسمانی) حکمت و حکومتی عظیم ارزانی داشتیم.

از آیه چنین استفاده می کنیم که «امامت» و رهبری جامعه، منصبی غیر از مقام «نبوت» است که خدای بزرگ به پیامبر خود «ابراهیم» پس از پیمودن مراحل دشوار امتحان الهی، عطا فرمود و آنگاه که وی از خداوند درخواست نمود تا آن منصب حکومت و رهبری را در ذریّه او باقی بگذارد، پروردگار بقای آن مقام والا را در مورد ذریّه و فرزندان دادگر او پذیرفت و به آنان، علاوه بر کتاب (آسمانی) و حکمت که رمز نبوت و رسالت است، «مُلْكٌ عَظِيمٌ» (که همان حکومت و زعامت بر مردم است) عنایت کرد و بدین سان، به درخواست ابراهیم جامه عمل پوشانید. و لذا می بینیم که برخی از ذریّه ابراهیم؛ مانند یوسف، داوود و سلیمان، علاوه بر مقام نبوت، به حکومت و زمامداری و رهبری جامعه نیز برگزیده شدند.

با این بیان، به روشنی معلوم گردید که مقام «امامت»، غیر از دو مقام «نبوت» و «رسالت» است و به لحاظ گسترده تر بودن میدان اختیارات و مسؤولیت های آن، دارای ارزشی والا و موقعیتی برتر می باشد.

برتری موقعیت «امامت»

از آنچه گذشت، روشن گردید که قلمرو کار «نبی» و «رسول»، از آن نظر که حامل نبوت و رسالتند، تنها تذکر و روشنگری راه است، و هرگاه نبی یا رسول به مقام «امامت» رسید، مسؤولیت خطیرتری بر دوش وی نهاده می شود که در پی آن، موظف به تحقق بخشیدن به برنامه های الهی و اجرای دستورات شرع مقدس در راستای ایجاد جامعه ای نمونه و سعادت‌مند، می گردد تا امت خود را در مسیری سوق دهد که خوشبختی دو جهان آنان را تأمین نماید.

روشن است که تحمّل چنین مسؤولیت خطیری، نیاز مبرم به قدرت معنوی عظیم و شایستگی ویژه ای دارد و قیام به این وظیفه سنگین، که پیوسته با مشکلات جانکاه و نبرد با تمایلات همراه است، سوختگی بیشتر در راه خدا و شکیبایی برتری را اقتضا می نماید و بدون عشق خدایی و فنا در رضای الهی تحقق نمی یابد و از این جهت، خدای بزرگ مقام امامت را پس از يك رشته امتحانات طاقت فرسای ابراهیم، در آخرین حلقه سلسله عمر وی، به او عطا فرمود و از این جهت نیز زبده ترین بندگان شایسته خود را چون پیامبر

گرامی اسلام، به مقام امامت و پیشوایی امت، مفتخر فرمود و حکومت و رهبری جامعه را به آنان ارزانی داشت.

آیا میان «نبوت» و «امامت» تلازم وجود دارد؟

در پی این سؤال پرسش دیگری مطرح می شود و آن این که: هر پیامبری که به مقام نبوت رسید، حتماً باید امام نیز باشد و یا کسی که دارای منصب امامت گردید، حتماً باید پیامبر هم باشد؟

پاسخ هر دو پرسش، منفی است. اینک در پرتو منطق وحی، به توضیح این مسأله می پردازیم: از آیاتی که پیرامون «طالوت» و مبارزه وی با «جالوت» ستمگر نازل شده است به خوبی روشن می گردد که پس از درگذشت حضرت موسی، خدای بزرگ، مقام «نبوت» را به شخصی که گویا «اشموئیل» نام داشت عطا فرمود، در حالی که مقام امامت و پیشوایی و حکومت را بر دوش «طالوت» نهاد. اینک مشروح جریان:

پس از درگذشت موسی، گروهی از بنی اسرائیل به پیامبر عصر خود گفتند: زمامداری برای ما برگزین تا تحت فرماندهی او، در راه خدا پیکار کنیم، سرانجام پیامبر آنان چنین گفت:

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنْتَى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ

وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». (سوره بقره : آیه 247).

یعنی : خداوند ، طالوت را برای زمامداری شما برانگیخت. بنی اسرائیل گفتند: چگونه او می تواند فرمانروای ما باشد، در حالی که ما شایستگی بیشتر داریم و او ثروتی انبوه ندارند؟ پیامبر آنان گفت: خدای بزرگ، وی را بر شما برگزیده است و به او علم و توانایی جسمی بیشتری عطا کرده، و خدا مُلک خویش را به هر کس که بخواهد می بخشد، و خدا دارای احسان گسترده و دانا است.

از آیه بالا، نکات زیر استفاده می شود:

1 - ممکن است مصالحی ایجاب کند که «نبوت» از «امامت» و زمامداری، جدا گردد و در يك زمان نبوت از آن کسی و حکومت و زمامداری از آن فرد دیگری باشد و هر يك به منصبی که به وی داده شده، لیاقت و شایستگی داشته باشد، و به خاطر امکان تفکیک میان این دو منصب، بنی اسرائیل هرگز اعتراض نکردند که ای پیامبر، تو از او شایسته تری، بلکه در مقام اعتراض گفتند: ما از وی شایسته تر هستیم.

2 - مقامی که طالوت به دست آورد، از جانب خدا بود و خدا بخشاینده این مقام به وی بود، از آنجا که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا»؛ «خداوند، طالوت را برای زمامداری شما

برانگیخت». و نیز می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ» «خدا او را بر شما، برگزیده است».

3 - مقام و منصب الهی طالوت، در فرماندهی سپاه خلاصه نمی شد، بلکه او فرمانروا و زمامدار بنی اسرائیل بود،

به گواه این که می فرماید: «مَلِكًا» (یعنی فرمانروا و متصدی حکومت) هر چند هدف از این زمامداری در آن روز، رهبری بنی اسرائیل در جهاد در راه خدا بود، ولی منصب الهی وی، کارهای دیگری را نیز به او اجازه می داد که همگی از شؤون حکومت می باشند، به گواه این که در آخر آیه، چنین می فرماید:

«وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ».

- خدا ملك خویش را به هرکس که بخواهد می بخشد.

4 - مهمترین شرط در زمامداری جامعه و «امامت» و رهبری امت، گستردگی علم و توانایی های لازم جسمی و معنوی است، بخصوص برای زمامداران آن زمان که می بایست همراه سپاه، در حال حرکت و تلاش باشند.

بنابر آنچه گذشت، واضح شد که میان «نبوت» و «امامت»، ملازمه و جدایی ناپذیری وجود ندارد بلکه ممکن است انسانی به مقام نبوت برسد ولی امام و پیشوای امت که وظیفه فرمانروایی بر آنان را در

اختیار بگیرد، نباشد، و یا شخصی از جانب خدا، سرپرستی و
زمامداری جامعه ای را برعهده بگیرد، ولی پیامبر نباشد ، و گاهی
خدای بزرگ هر دو مقام را به انسانی که شایستگی آن دو را داشته
باشد عطا می کند ؛ چنانکه به برخی از نخبگان الهی مانند پیامبر
گرامی اسلام (ص) ، حضرت ابراهیم (ع) و امثال آنان ، هردو مقام را
عنایت فرمود.

شرح حال پیامبر گرامی اسلام (ص)

رسول اعظم و پیامبر خاتم ، منجی عالم بشریت و بزرگ پرچمدار رسالت ، حضرت محمد ابن عبد الله (ص) ، گرامی ترین رهبر الهی است که چشم جهانیان به جمال او روشن گریده است.

نام آن حضرت : محمد و احمد

کنیه ایشان : ابوالقاسم

لقب های ایشان : امین ، خاتم النبیین ، سید المرسلین.

نام پدر ایشان : عبد الله

نام مادر ایشان : آمنه

تاریخ تولّد : هیفدهم ماه ربیع الأول سال 570 میلادی (عام الفیل).

محلّ تولّد : شهر مکه

تاریخ رحلت آن حضرت : 28 ماه صفر سال 632 میلادی (سال دهم هجری).

در این گفتار ، ابتدا سخنان بزرگان عرصه علم و فرهنگ را از دانشمندان و فرهیختگان شرق و غرب در باره شخصیت پیامبر بزرگ اسلام (ص) یاد آور می شویم، و سپس به راز عظمت آن حضرت و جایگاه بلندی که در جهان بدست آورده است اشاره می کنیم.

محمد (ص) از دیدگاه فرزندان جهان

برای ما مسلمانان جالب است بدانیم، نظر نخبگان و فرهیختگان دنیا در باره پیامبر اسلام چیست و آنان در خصوص شخصیت آن حضرت چگونه می اندیشند؟

این امر برای آنانکه در مغرب زمین زندگی می کنند و شبانه روز در معرض بمباران تبلیغاتی رسانه های مخالفان اسلام قرار دارند، حیاتی تر است.

سر انجام، ابرهای تیره افترای رسانه های وابسته به قدرت های سلطه گر، از آسمان جهان زدوده خواهد شد و خورشید حقیقت از افق افکار و اندیشه های فرزندان شرق و غرب ، نور افشان خواهد گردید.

در اینجا به عنوان نمونه ، بخشی از سخنان فرهیختگان بزرگ جهان را در باره شخصیت رسول گرامی اسلام، از نظر شما می گذرانیم:

سخن مهاتما گاندی

گاندی در جریده "یانگ ایندیا" (Young India) که در هندوستان منتشر می کرد، طیّ مصاحبه ای در این زمینه چنین می گوید:

"خواستم ویژگی های شخصیتی را بشناسم که بدون نبرد، توانسته است دل های میلیون ها انسان را به خود جلب کند... ، سر انجام به این نتیجه رسیدم که اینطور نیست که اسلام در سایه شمشیر به جایگاه امروز رسیده باشد، بلکه این امر، در پرتو ساده زیستی پیامبر و دقّت و صداقت او در عهد و پیمان ها، و فداکاری و اخلاص او نسبت به دوستان و پیروان خود، و نیز به خاطر شجاعت و اتکال بر خدا و اطمینان به رسالت خویش، حاصل گردیده است. این ویژگی ها بودند که راه را هموار ساختند و موانع را برطرف کردند".

سخن برنارد شاو

این ادیب و دانشمند بریتانیایی نیز در کتاب خود به نام "محمد"، چنین می نگارد:

"جهان امروز، به شخصیتی با اندیشه های محمد نیازمند است ؛ آن پیامبری که دین خود را در جایگاهی گرامی و شکوهمند قرار داد. آئین او ، توانا ترین دین در سازگاری با همه تمدّن ها قلمداد می گردد و برای همیشه جاودان خواهد ماند...".

کلام ادوار مونته

فیلسوف فرانسوی "ادوار مونته" در کتابی که به نام "العرب" نوشته است، چنین می گوید:

"پیامبر اسلام، به خاطر اخلاص، مهربانی، انصاف در کشور داری، و پاکی در گفتارش شناخته شده است. او برای مسلمانان حیاتی فراهم ساخت که خواب آن را هم نمی دیدند و دولتی متناسب با زمان و بر مبنای دیانت آفرید که تا کنون زنده است".

سخن راما کریشنا راو

این دانشمند و فیلسوف مشرق زمین در کتاب خود که تحت عنوان "محمد پیامبر" نوشته است، چنین می نگارد:

"برای من امکان ندارد همه ابعاد حیات محمد ابن عبدالله را تبیین کنم. آنچه می توانم به صورت جملات به هم پیوسته بیان کنم، در خصوص کسی است که پیامبر خدا، مبارز در راه عدالت، سیاستمداری موفق، سخنوری توانا، مصلحی جهانی، یاور یتیمان و حامی بردگان و آزاد کننده زنان می باشد. این خصوصیات، او را به صورت قهرمانی در طول تاریخ در آورده است".

سخن تولستوی

این نویسنده، شاعر و ادیب بلند آوازه روسیه در کتاب خود به نام "سخنان محمد" چنین می گوید:

"جاي هيچگونه شك و ترديدي نيست كه پيامبر اسلام از مصلحان بزرگ دنيا است، آن هم مصلحي كه به جامعه بشريت خدمات شاياني تقديم كرده است و اين فخر و مباهات براي او بس است كه يك ملت خونريز و وحشي را از چنگال اهريمانان عادات پست و مذموم رهانيد و راه ترقي را به روي آنان باز كرد و حال آنكه هر مرد معمولی نمي‌تواند به چنين كار شگرفي اقدام كند و نتيجه بگيرد. بنا بر اين، شخص پيغمبر اسلام سزاوار همه گونه احترام و اكرام مي‌باشد. شريعت اسلام به علت توافق آن با عقل و حكمت، در آينده عالمگير خواهد شد."

اشعار یوهانس گوته

"گوته"، بزرگترین شاعر و سخن سرای آلمان، در باره شخصیت و رسالت پیامبر اسلام (ص)، اشعار دلنشین و زیبایی را تحت عنوان "سرود محمد" به زبان آلمانی سروده است که با این ابیات، شروع می شود:

Seht den Felsenquell,

Freidehell,

Wie ein Sternenblick,

Über Wolken, ...

گوته در این اشعار شیوا ، پیامبر اسلام را به چشمه ای زلال تشبیه می کند که از فراز کوه بلندی سرچشمه گرفته و بر دامنه های آن جاری می گردد و جویبارهای دیگر به او می پیوندند و سر انجام، همگان را به اقیانوس بی کران خداوند می رساند و بشریت را به سرمنزله مقصود که در انتظار اوست ، رهنمون می سازد.

در اینجا، ترجمه بخشی از اشعار یادشده را به فارسی از نظر شما می گذرانیم:

چشمه ای را بنگر

که از صخره ها می جوشد

شاد و روشن

چو چشمک ستارگان

از بالای ابرها

نیرو گرفته جوانیش

از فرشتگان پاک

از میان تخته سنگها در بوته زاران

تازه جوان

رقص کنان از ابرها

بر روی صخره های مرمرین می ریزد

فریاد شعف می کشد

به سوی آسمان

از راه قلّه ها

سنگریزه های رنگارنگ را شکار می کند

و با گامهای پشیمانه

چشمه های برادر را با خود می برد

آن پایین ، میان درّه

گلها از زیرگامهایش می رویند

و چمنزار

با نفس او زندگی می یابد

سایه درّه ، او را متوقف نمی سازد

هیچ گلی

با پیچیدن به ساقهای او

او را باز نمی دارد

و هیچ چشم عاشقانه و سالوسی

مانع او نمی شود

با صلابت می خزد

و بر پهنه زمین به پیش می رود

نهرهای دیگر به او می پیوندند

با جلوه ای نقره فام

بر زمین جاری می شود

و زمین در پرتو او
شکوه و جلوه ای دیگر می یابد
و رودخانه های آن سرزمین
و جویباران کوهستان
فریاد شادمانی سر می دهند
فریاد می زنند: برادر!
برادر، برادران را با خود ببر
به سوی پدر پیرت
به سوی اقیانس بیکران
که با آغوش باز
انتظار ما را می کشد.

اشعار شبلی شمیّل

این دانشمند و نویسنده مسیحی نیز ، اشعار زیبایی در مدح پیامبر اسلام (ص) به زبان عربی سروده است که بخشی از آن را با ترجمه فارسی، از نظر شما می گذرانیم:

إِنِّي وَإِنْ أَكْ قَدْ كَفَرْتُ بِدِينِهِ

هَلْ أَكْفَرْتُ بِمَحْكَمِ الْآيَاتِ

أَوْ مَا حَوَتْ مِنْ نَاصِحِ الْأَلْفَاظِ مِنْ

حِكْمِ رَوَادِعِ لِلْهُوَى وَ عِظَاتِ

و شَرَائِعِ لَوْ أَنَّهُمْ عَقَلُوا بِهَا

مَا قَيَّدَ الْعَمْرَانَ بِالْعَادَاتِ

نَعَمْ الْمَدْبِرُ وَ الْحَكِيمُ وَ إِنَّهُ

رَبُّ الْفَصَاحَةِ مُصْطَفَى الْكَلِمَاتِ

رَجُلُ الْحِجَى رَجُلُ السِّيَاسَةِ وَ الدِّهَانِ

بَطْلُ حَلِيفِ النُّصْرَةِ وَ الْغَارَاتِ

بِبَلَاغَةِ الْقُرْآنِ قَدْ غَلَبَ النِّهَى

و بسیفه أنحی علی الهامات

من دونه الأبطال من کلّ الوری

من غائب أو حاضر أو آت

ترجمه اشعار این سخن سرای معروف به زبان فارسی بدین شرح است:

گرچه من مسلمان و متدین به آئین او نیستم

اما آیا می توانم نشانه های استوار او را نادیده بگیرم؟

و آیا می توانم پندها و حکمت های او را که مردم را از گمراهی باز می دارد انکار کنم؟

آیا می توانم نسبت به قوانینی که اگر مردم آن را می دانستند، هرگز تمدن و آبادانی را با عادات ناروا در بند نمی ساختند، منکر شوم؟

او بهترین اندیشمند و حکیم و فرزانه بود. او خداوندگار فصاحت، و برگزیده سخنان است.

او مرد عقل و خرد، سیاست و کشور داری و هوشمندی بود.

او همواره قرین پیروزی و غلبه بر دشمنان بود.

او با شیوایی قرآن، بر همه اندیشه ها چیره گشت و با آن شمشیر، دیگران را سرافکنده ساخت.

او قهرمانان را از همه جهانیان، از گذشتگان، معاصران و آیندگان، مغلوب ساخت.

سخن مایکل هارت

این نویسنده مشهور مغرب زمین نیز کتابی را تحت عنوان "یکصد" (The one hundred) به رشته تحریر در آورده است و در آن کتاب، زندگینامه یکصد تن از بزرگترین شخصیت‌های تأثیر گذار جهان را در طول تاریخ به ترتیب اهمیت آنان، بیان نموده است. او، پیامبر بزرگ اسلام را به عنوان نخستین شخصیت گرانمایه در طول تاریخ قلمداد نموده و زندگینامه ایشان را در صدر کتاب خود به عنوان شخصیت شماره یک، نگاشته است.

او در مقدمه کتاب یادشده، چنین می گوید:

"اینکه من محمد را به عنوان نخستین شخصیت از بزرگترین و مهمترین رجال تاریخ انتخاب کرده ام، ممکن است برای خوانندگان این کتاب، شگفت آور باشد. اما او تنها شخصیتی در همه تاریخ است که در بالاترین سطح، موفق شد در دو بُعد "دینی" و "دنیوی" به اوج موفقیت برسد. همواره پیامبران و دانشمندانی بوده اند که رسالت خود را آغاز کرده اند، اما در حالی که رسالتشان ناتمام بوده

است از دنیا رفته اند ، مانند حضرت عیسی در مسیحیت، یا اینکه دیگران از سابقین با آنان مشارکت داشته، مانند حضرت موسی در یهودیت. اما محمد، تنها کسی است که توانست رسالت دینی خود را به پایان برساند و ابعاد آن را تعیین نماید، و در زمان حیات ایشان، ملت هایی به صورت کامل به آن ایمان آوردند. همچنین او توانست در کنار دین، دولتی نوین را پایه گذاری کند. او در این زمینه دنیوی، قبایل و طوایف را به صورت یک ملت واحد متحد ساخت، و ملت ها را نیز در مجموعه واحدی به نام "امت"، یکپارچه نمود".

کلام دکتر گوستاو لوبون

مؤرخ و نویسنده مشهور فرانسوی (صاحب کتاب "تمدن اسلام و عرب") درباره شخصیت پیامبر اسلام چنین می نویسد:

"اگر بخواهیم عظمت و اهمیت رجال بزرگ عالم را از روی آثار و کارهای آنها بسنجیم، هرآینه باید گفت که پیغمبر اسلام در میان رجال تاریخ، يك رجل بسیار بزرگ و نامدار است".

سخنان پروفیسور ویل دورانت

این دانشمند و مؤرخ مشهور آمریکایی، چنین می نویسد:

"اگر میزان تأثیر این مرد بزرگ را در میان مردم بسنجیم، باید بگوییم که حضرت محمد از بزرگترین بزرگان تاریخ انسانی است. وی در صد

بود سطح معلومات و اخلاق قومي را که از فرط گرمای هوا و خشکی صحرا به تاریکی توحش افتاده بودند، اوج دهد. در این زمینه توفیقي یافت که از توفیقات تمام مصلحان جهان بیشتر بود. کمتر کسی را جز او می‌توان یافت که همه آرزوهای خود را در راه دین انجام داده باشد، زیرا او به دین اعتقاد داشت". (کتاب "اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب").

پس از بیان نمونه هایی از سخنان فرزنانگان و متفکران بزرگ جهان در باره شخصیت رسول گرامی اسلام، این پرسش مطرح می گردد که چگونه آن حضر توانست در مدّتی کوتاه به اوج عظمت و شوکت برسد که بزرگان عرصه علم و فرهنگ و هنر ، حتی از غیر مسلمانان، دهان به مدح و ثنای او بگشایند؟

با بررسی زندگی آن پیامبر راستین، به این نتیجه می رسیم که عوامل متعددی در این زمینه دخالت داشته اند، ولی یکی از مهمترین و بارزترین آنها، اخلاق و رفتار زیبای آن حضرت در تعامل با مردم بوده است.

ویژگی های اخلاق محمدی

خدای بزرگ، نه تنها پیامبر گرامی را با مدال "و انک لعلی خلق عظیم" می ستاید، بلکه اخلاق زیبای او را مایه رشد جامعه

مسلمانان و راز موفقیت آن حضرت قلمداد می کند و در قرآن مجید،
چنین می فرماید:

"فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فِظَا غَلِيطَ الْقَلْبِ لَانْفَضُوا مِنْ
حَوْلِكَ". (سوره آل عمران، آیه 159).

"پس تو به لطف و رحمت الهی با آنان نرمخو و مهربان شدی و اگر
درشتخوی و سخت دل بودی، بی شک مردم از گرد تو پراکنده
می شدند".

زیبایی خلق و خوی پیامبر گرامی (ص) در حدّی بود که "حسن ابن
ثابت"، شاعر معاصر آن حضرت ، ابیات ذیل را در شخصیت ایشان
سروده است:

و أحسن منك لم تر قطّ عيني
و أجمل منك لم تلد النساء
خلقت مبراً من كلّ عيب
كأنّك قد خلقت كما تشاء

یعنی: بهتر از تو را چشمم ندیده است، و زیبا تر از تو را مادری نزاده
است. تو منزّه از هر عیبی آفریده شدی، مثل اینکه همانگونه که خود
می خواستی، به لباس خلقت آراسته گردیدی.
از این رو، سعدی، سخن سرای بزرگ ایرانی نیز، در اوصاف آن حضرت
چنین می سراید:

ماه فروماند از جمال محمد(ص)	سرو نباشد به اعتدال محمد(ص)
قدر فلک را کمال و منزلتی نیست	در نظر قدر با کمال محمد(ص)
وعده‌ی دیدار هر کسی به قیامت	لیله‌ی اسری شب وصال محمد(ص)
آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی	آمده مجموع در ظلال محمد(ص)
عرصه‌ی گیتی مجال همت او نیست	روز قیامت نگر مجال محمد(ص)
و آنهمه پیرایه بسته جنت فردوس	بو که قبولش کند بلال محمد(ص)
همچو زمین خواهد آسمان که بیفتد	تا بدهد بوسه بر نعال محمد(ص)
شمس و قمر در زمین حشر نتابد	نور نتابد مگر جمال محمد(ص)
شاید اگر آفتاب و ماه نتابند	پیش دو ابروی چون هلال محمد(ص)
چشم مرا تا به خواب دید جمالش	خواب نمی‌گیرد از خیال محمد(ص)
سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی	عشق محمدبس است و آل محمد(ص)

در اینجا به برخی از جلوه های اخلاق آن حضرت اشاره می کنیم:

صداقت و امانت داری

راستی و درستی از دیدگاه خردمندان، رمز موفقیت انسانها و عامل جای گرفتن در دل‌های مردمان است.

راستی کن که راستان رستند
در جهان، راستان قوی دستند

این صفت زیبا آنگاه به اوج کمال می رسد که صداقت و امانت داری
بر خلاف مصالح خود شخص باشد، و در عین حال، به مقتضای
راستی و درستی عمل شود.

گر راست بگویی و در بند بمانی
به زانکه دروغت دهد از بند رهایی

در کتاب "المحجّة البيضاء" از امام علی علیه السلام روایت شده که
در باره رسول گرامی اسلام، چنین فرموده است:
"كان أجود الناس كفا، وأجرء الناس صدرا، وأصدق الناس لهجة".
یعنی: پیامبر (ص) از همه مردم سخاوتمند تر، با شهادت تر، و
راستگو تر بود.

این ویژگی شایسته باعث شد تا آن حضرت از دوران نوجوانی و
جوانی در سرزمین حجاز به عنوان "محمد امین" شناخته و معروف
گردد.

با مطالعه سیره و زندگینامه رسول خدا (ص)، روشن می گردد که
آن حضرت بر خلاف روش بسیاری از سیاستمداران که برخی از
حقایق را که به نفع آنان نیست آشکار نمی سازند، آن حضرت

همواره تلاش می کرد حقیقت را بیان کند، گرچه کتمان آن به نفع او باشد.

داستان ذیل از کتاب "المحاسن" ، نوشته احمد ابن محمد برقی، این واقعیت را تبیین می کند:

"پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، به نام ابراهیم که بسیار مورد علاقه آن حضرت بود از دنیا رفت. اتفاقا در همان روز حاشه خورشیدگرفتگی اتفاق افتاد. گروهی از مردمان ساده‌اندیش چنین بیان داشتند که گرفتگی خورشید در آن روز به خاطر غم و اندوه پیامبر و وفات نوجوان آن حضرت صورت گرفته است.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخنان به مسجد مدینه رفت و بر فراز منبر با مردم چنین گفت: "خورشید و ماه از نشانه‌های قدرت خداوند هستند و در راستای قوانین استوار نظام هستی در مدار خود می‌چرخند و هرگز برای مرگ یا زندگی کسی نمی‌گیرند".

مهر ورزی

مهر و محبت نسبت به دیگران، اکسیری است که دلهای مردم را نرم می سازد و موجب از خودگذشتگی و فداکاری متقابل آنان می گردد. مولوی در این زمینه چنین می سراید:

از محبت تلخها شیرین شود

وز محبت مسها زرین شود

از محبت دُردها صافی شود

وز محبت دَردها شافی شود

از محبت خارها گل می شود

وز محبت سرکه ها مل می شود

خدای بزرگ در سوره توبه (آیه 128) پیامبر گرامی را با وصف
مهرورزی نسبت به مؤمنان می ستاید و چنین می فرماید:

"لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ
بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ".

یعنی: به یقین، پیامبری از جنس خود شما بسویتان آمد که رنجهای
شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به
مؤمنان، دلسوز و مهربان است.

رسول خدا (ص)، علاوه بر مؤمنان، نسبت به غیر مسلمانان نیز،
رئوف و مهربان بود و هرگز اجازه نمی داد تا حق آنان پامال شود.

داستان ذیل که در جلد 16 کتاب "بحار الأنوار" آمده است، این حقیقت را روشن می سازد:

"مردی یهودی چند دینار از پیامبر صلی الله علیه و آله طلب داشت. طلب خویش را تقاضا کرد . حضرت فرمود: ای یهودی! چیزی ندارم که به تو بدهم . یهودی گفت: ای محمد! تا نپردازی از تو جدا نمی شوم . آن حضرت فرمود: پس من نزد تو خواهم نشست . حضرت در کنار او بود و نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح را در کنار او خواند. یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی یهودی را تهدید کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: چرا او را تهدید می کنید؟ گفتند: ای پیامبر خدا، يك یهودی شما را زندانی کند؟. آن حضرت فرمود: خدای عزوجل مرا نفرستاده است تا به اهل کتابی که با ما عهد و پیمان دارند و یا غیر آنان ظلم کنم. چون روز بالا آمد، مرد یهودی گفت: "اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله". سپس گفت: نیمی از مالم را در راه خدا تقدیم می کنم".

تواضع و مردمی بودن

با مردم بودن و آشنایی با درد های جامعه و مشکلات عموم مردم، و در نتیجه ، تلاش در جهت حلّ آنها، یکی دیگر از اسرار کسب قلوب خلایق و جلب نظر مثبت انسان ها می باشد.

با اینکه پیامبر اکرم (ص) از دیدگاه ما مسلمانان، شخص اول آفرینش و سرسلسله مخلوقات است، و از دیدگاه سیاسی نیز، آن حضرت به عنوان فرمانروای دولتی قدرتمند در عصر خود به شمار می رفت، و همچنین به عنوان خاتم انبیاء و اشرف رسولان قلمدار می گردید، در عین حال، در زمینه تواضع و مردمی بودن و ساده زیستن، گوی سبقت را از همه ربود. تا جایی که قرآن مجید در این خصوص چنین می فرماید:

"قل اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ". (سوره کهف، آیه 110).

بگو: من هم بشری مانند شما هستم.

در تاریخ اسلام آمده است که وقتی شخصی وارد مسجد پیامبر که مقرّ حکومت آن حضرت بود می گردید، نمی توانست به راحتی رسول خدا را از دیگر اصحاب ایشان تشخیص دهد و می گفت: کدامیک از شما محمد است؟، زیر همگان به صورت دایره وار در مجلس روی زمین می نشستند و تبعیضی میان آنان نبود.

استقامت و پایداری

یکی از رموز دیگر پیروزی و موفقیت در رسیدن به اهداف بلند، صبری و مقاومت در برابر مشکلات و سختی هاست. خداوند در قرآن مجید، پیامبر گرامی را به احراز این صفت ارزشمند دستور می دهد و چنین می فرماید:

"فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابِ مَعَكَ". (سوره هود، آیه 112).

یعنی: تو و پیروانت همانگونه که به شما فرمان داده شد، مقاومت و پایداری بورزید.

بررسی فراز و نشیب زندگانی رسول خدا (ص) در مکه، شعب ابیطالب، هنگام مهاجرت، غزوه ها و جنگهایی که بر ایشان تحمیل شد، و همچنین خون دلهایی که به خاطر ناجوانمردی دو رویان و منافقان آن زمان متحمل گردید، همه و همه نشان می دهد که آن حضرت، در زمینه استقامت و پایداری نیز، بی مانند بوده اند. بدین جهت، ایشان می فرماید: "هیچ پیامبری مانند من مورد آزار و اذیت قرار نگرفت".

شجاعت و شهامت

پس از ظهور آئین اسلام، لشکریان زر و زور و تزویر، بیش از پنجاه جنگ نا برابر را بر پیامبر اکرم و مسلمانان صدر اسلام، تحمیل کردند. در 26 یا 27 مورد از این نبردهای هولناک، خود آن حضرت شخصا به عنوان فرمانده شرکت نمود و در میدان جنگ، امر خطیر هدایت لشکر تازه تشکیل یافته خود را بر عهده گرفت. در برخی از این جنگ ها که غزوه نامیده می شد، آن حضرت به شدت مجروح گردید و تا مرز شهادت به پیش رفت.

این امر نشان می دهد که رسول خدا (ص) در نبرد با دشمنان حق و حقیقت، بیشتاز بود و شخصی نبود که در خانه بنشیند و سربازان و افسران خود را برای دفاع در برابر دشمنان خونخوار اعزام نماید.

او حتی در هنگامی که تعداد لشکریان دشمن ، سه برابر لشکر اسلام بود، هرگز روحیه خود را نمی باخت، بلکه با خواندن آیات قرآن و سخنان حماسی خود در میدان نبرد، روح شجاعت و دلاوری را در سربازان خود می دمید.

عدالت و دادگری

اساسی ترین پایگاه و زیربنای هر جامعه و هر دولتی، اقامه عدل است.

امام علی علیه السلام در این زمینه سخنی دارند که از نامه آن حضرت به مالک اشتر در کتاب نهج البلاغه نقل می کنیم:

فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، خُصُومُ الرِّعِيَّةِ، وَزَيْنُ الْوَلَاةِ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَسُبُلُ الْأَمَنِ، وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرِّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قِيَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقَوُّونَ بِهِ فِي جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَيَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا أَصْلَحَهُمْ، وَيَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ ثُمَّ لَا قِيَامَ لِهَذَيْنِ الصِّنْفَيْنِ إِلَّا بِالصِّنْفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَالْعَمَالِ وَالْكَتَّابِ، لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَيُؤْتَمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِّهَا. وَلَا قِيَامَ لَهُمْ جَمِيعاً إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ، فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَيُقِيمُونَ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَيْدِيهِمْ مِمَّا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ. ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكَنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَمَعُونَتُهُمْ.

وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ، وَلِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ يَقْدَرُ مَا يُصْلِحُهُ.
[وَلَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةٍ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا
بِالْإِهْتِمَامِ وَالِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَتَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ
الْحَقِّ، وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ].

یعنی : "سپاهیان به اذن خدا ، پناهگاه مردم ، و زینت زمامداران ، و عزّت شریعت ، و راههای تحقّق امنیّت کشورند ، و امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد. قوام و پایداری سپاهیان نیز ، جز به خراج و مالیات رعیت محقّق نمی شود ، که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند ، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیّه کنند ، و نیازمندی‌های خود را برطرف سازند. سپس این دو گروه یعنی: سپاهیان و مردم ، جز با گروه سوم نمی‌توانند پایدار باشند ، و آن گروه قضات و کارگزاران دولت، و دبیران حکومتند، که قراردادها و معاملات را استوار می‌کنند، و آنچه به سود مسلمانان است فراهم می‌آورند، و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند. و گروه‌های یاد شده بدون بازرگانان و صاحبان صنایع نمی‌توانند دوام بیاورند، زیرا آنان وسایل زندگی را فراهم می‌آورند، و در بازارها عرضه می‌کنند، و بسیاری از امکانات و وسایل زندگی را با دستان خود می‌سازند که از توان

دیگران خارج است. قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمنداند که باید با آنها همیاری و همکاری کرد. برای تمام اقشار گوناگون یاد شده، در پیشگاه خدا گشایشی است، و همه آنان به مقداری که امورشان اصلاح شود بر فرمانروایان، حقّی مشخص دارند، و زمامدار در انجام آنچه خدا بر او واجب کرده است نمی‌تواند موقّق باشد جز آن که تلاش فراوان نماید، و از خدا یاری بطلبد، و خود را برای انجام حق آماده سازد، و در همه کارهای آسان و دشوار، صبور و شکیبا باشد."

این فراز از سخنان امام علی (ع)، یکی از مباحث بنیادین حکومت و سیاست را در جهت تبیین زیربنای اساسی بالندگی یک ملّت و توسعه یک کشور، در بر می‌گیرد.

برخی از دانشمندان فلسفه تاریخ مانند ابن خلدون، دیدگاه‌های سیاستمداران پیشین را در این زمینه بیان داشته‌اند. ابن خلدون در "مقدمه" خود، سخنی را از بهرام و انوشیروان نقل می‌کند که بر مبنای آن، ارتش نیرومند و کارگزاران توانا، موجب شکوه و اقتدار کشور هستند، و توانمندی و بالندگی ارتش و مدیریت کشور نیز، وابسته به دارایی و ثروت حکومت است؛ و دارایی نیز، به پرداخت

مالیات و خراج مردم بستگی دارد ؛ و پرداخت مالیات توسط مردم ، در
گرو آبادانی کشور است ؛ و آبادانی کشور نیز ، بر مبنای عدالت
اجتماعی استوار است.
اینجانب در کتاب پیامبر نامه ، سخن یادشده را به شرح ذیل به نظم
آورده ام :

چنین گفت کسری انوشیروان
ز لشکر بُود کشوری پر توان

سپه نیز پویا به دارندگی است
کزش فرّ و توش و برازندگی است

چو دارایی از باژ آید به دست
فروغش به همیاری مردم است

فزونی باژ ای تو دانای راز
ز آبادی کشور آید فراز

بُود فرّ آبادی ای پاکزاد
به افروزش مهر تابان داد

بنا بر این ، عدالت و دادگری ، اساسی ترین سنگ بنا و نخستین
بنیان یک جامعه سعادت‌مند و یک کشور توسعه یافته را تشکیل
می دهد.

بدین جهت ، امام علی (ع) در عبارات فوق ، پس از بیان اقشار
جامعه و طبقات زیربنایی آن ، به اهمیّت عدالت اجتماعی و رعایت

حقوق همه طبقات و رسیدگی به طبقه کم در آمد و آسیب پذیر جامعه می پردازد و مالک اشتر را به مراعات عدالت در تعامل با همه مردم و حمایت دولت از مستمندان فرا می خواند.

از اینرو، قرآن مجید، هدف ارسال همه رسولان و کتابهای آسمانی را اقامه عدل و داد معرفی می کند و چنین می فرماید:

"لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ". (سوره حدید، آیه 25).

یعنی: "ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب [آسمانی] و میزان حق و باطل فرو فرستادیم، تا مردم قیام به عدالت کنند".

این صفات زیبا و ارزشمند در وجود نازنین پیامبر گرامی اسلام، آن حضرت را به صورت رهبری بی مانند در آورد که توانست جهان و جهانیان را تحت تاثیر حرکت توفنده خود قرار دهد و کاخ های ستم را واژگون سازد و بنیاد توحید و یکتا پرستی را برپا سازد.
